نزاع سنتی‌ها و مدرن‌ها

نخستین کنگره نویسندگان ایران، یکی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی و هنری کشورمان در دهه ۱۳۲۰ بود که نقش بارزی در جریان نوین ادبیات و نثر فارسی داشت. این کنگره در تیرماه ۱۳۲۵ به دعوت انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی و با شرکت ۷۸ نفر از نویسندگان، شاعران و محققان ایرانی برگزار شد. ریاست این کنگره را محمدتقی بهار به‌عهده داشت و شاعران و نویسندگان مطرح آن دوران مانند احسان طبری، فاطمه سیاح، جلال آل‌احمد، صادق چوبک، م.به‌آذین، صادق هدایت، علی‌اکبردهخدا و نیما یوشیج در آن شرکت کردند.

جنگ سنت‌گرایان و اهالی نوگرایی در شعر در این کنگره علنی شد تا جایی که مهدی حمیدی شیرازی هنگام شعرخوانی نیما یوشیج برق سالن را قطع کرد و این اتفاق برای همیشه در تاریخ ماند.

ردای نیما بر تن

بر در خروجی قرن ایستاده‌ایم؛ قرنی که در سال ۱۳۰۰ آغاز شد و با نفوذ ا

صابر محمدی

پیمان طالبی

گروه ادبیات و هنر

آرام‌آرام در حال بیرون‌رفتن از در خروجی قرن هستیم؛ قرنی که به لحاظ بازه زمانی، مثل همه قرون گذشته، صد سال بیشتر را در بر نگرفته، اما آن‌قدر سرعت تحولات در آن بالا بوده انگار هم‌عصرهای ما در مقایسه با پیشینیان، چندین قرن را به جای یک قرن زیسته‌اند. اگر بخواهیم رفتاری کرونولوژیک با شعر معاصر فارسی در قرن اخیر در پیش بگیریم، طی این گاه‌شماری خواهیم دید سرسامی بر قرن مسلط بوده‌است. گاهی در طول تاریخ شعر فارسی، قرنی می‌آمده و قرنی می‌رفته بی آن‌که بدن شعر فارسی تکانه‌ای جدی را تجربه کرده‌باشد. اما شما قرن حاضر را بنگرید؛ چقدر تحول، چقدر چرخش، چقدر ایده و نظریه و حرکت. ازقضا در پایان قرنی به سر می‌بریم که میزبان مراسم جشن تولد شعر نوین ایران بوده‌است؛ نیمایوشیج، در آغازین سال همین قرن بود که نخستین شعرش را منتشر کرد. او واضع نوعی از شعر شد که با گذشت صدسال، همچنان از کار نیفتاده‌است، حتی اگر امروز کمتر شاعری را پیدا کنید که شعر نیمایی بنویسد. اساس نوگرایی و انقلاب او، بر «فرزند زمانه خویشتن» بودن و نیز تجهیز به «میدان تازه دید» استوار بوده و از این رو ما شاعران هنوز نیمایی هستیم، حتی اگر نیمایی‌نویس نباشیم. گستره تاثیر نیمایوشیج و انقلاب شعری‌اش در طول قرن قابل ردیابی است؛ از ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۹. طرحی که نیما درانداخته، آن‌قدر مهم بوده که در طول این قرن همه شاعران، حتی آنها که در ظاهر کاری به کار او نداشته‌اند به نوعی در حال تعیین تکلیف با او و شعرش بوده‌اند. از همان مخالفان متقدمش که چراغ بر مسیری که او می‌رفت خاموش می‌کردند تا منتقدان متاخرش که از شاعر نیمایی‌بودن استعفا می‌دادند، همه و همه در حال تعیین تکلیف با مهم‌ترین رویداد شعری قرن بوده‌اند، یعنی با نیما و پیشنهاد شعری‌اش. شعر در قرن ما برمدار نیمایوشیج چرخیده‌است، حتی حالا که بر در خروجی آن ایستاده‌ایم و ظاهرا بیش از ۹دهه از ارائه پیشنهاد او گذشته‌است. شعر نوین ایران در قرن اخیر، فراز و فرود بسیار دیده‌است. به محاق سیاست رفته، از خیابان سر برآورده، به پستوها درغلتیده و دوباره سینه سپر کرده و برخاسته‌است. اما از کجا برخاسته و در اعصار مختلف، پا بر چه رکاب‌هایی فشرده‌است؟ در این گزارش کوتاه از این فراز و فرودها گفته‌ایم.

۱۳۰۰ آغاز قرن با نیما

درست است که علی اسفندیاری نوری، ۲۴سال پیش از آغاز قرن مورد نظر ما به دنیا آمده بود اما سال تولد نیما یوشیج را به نوعی باید سال ۱۳۰۰ در نظر بگیریم. در این سال بود که برای نخستین‌بار با نام نیما یوشیج ظاهر و با انتشار منظومه «قصه رنگ‌پریده» معرفی شد. در این شعر و شعرهایی که نیما در ۱۶سال نخست قرن نوشت، هنوز از پیشنهاد مهم شعری‌اش که به شعر نیمایی، شعر نو یا شعر آزاد معروف شد، رونمایی نکرده بود.

۱۳۰۱ ۱۳۲۹ علیه نیما

پیش از این‌که نیما یوشیج در سال ۱۳۰۰ کارش را با شعر سنتی آغاز کند، تلاش‌هایی چند در قالب شعر کهن برای پرداختن مضامین نو شده بود. با این حال، انگار ورود نیما بود که به عنوان محرکی مهم باعث شد صف‌بندی‌ها در دعوای قدیم و جدید تشکل بیابد و شاعرانی چون محمدتقی بهار و حمیدی شیرازی، آشکارا روبه‌روی نوگرایانی چون نیما بایستند. این صف‌بندی به‌وضوح تا دهه ۳۰ادامه داشت و البته پس از آن نیز نه با قوت پیش، ادامه یافت. در این میان، نیما در بهمن‌سال ۱۳۱۶ با انتشار شعر «ققنوس»، پیشنهاد شعری‌اش را علنی کرد؛ پیشنهادی که مبتنی بود بر تجهیز شعر فارسی به میدان دیدی تازه که کوتاه و بلندی سطرها و وزن عروضی جدید، فرع اصل آن پیشنهاد محسوب می‌شدند، هر چند بیش از آن گزاره مهم «میدان دید تازه» مورد بحث قرار گرفتند. دعوای متجددان و محافظه‌کاران ادبی، دعوایی است که با وجود استقرار کامل نیما بر بدنه شعر قرن، هنوز هم در آکادمی ادبیات فارسی ادامه دارد.

نیما اما در همه این سال‌ها، علاوه بر مخالفانی که از اردوگاه سنت‌گرایی برمی‌خاستند، مخالفانی هم از جبهه رادیکال‌ها به خود می‌دید. اینها هم با نیما مخالف بودند اما منطق‌شان در مخالفت با نیما، دقیقا برعکس منطق مخالفان سنت‌گرای نیما بود. آنها نوآوری‌های نیما را ناکافی می‌دانستند. هوشنگ ایرانی، مهم‌ترین نماینده این دسته بود. شاهین تندرکیا نیز به نوعی در همین دسته قرار داشت با این تفاوت که آتش تندتری داشت و به آن نیمچه احترامی که هوشنگ ایرانی برای نیما قائل بود، مطلقا قائل نبود.

در این میان، کسانی هم بودند که نه مشخصا در اردوگاه نیما قرار داشتند و نه به طور کامل به دامان شعر قدیم درمی‌غلتیدند؛ انگار که طی رودربایستی و تعارف، نه می‌توانستند از استادان و فضلای مورد علاقه‌شان دل بکنند، نه می‌توانستند انقلاب شعری نیما را دربست قبول کنند. اینها در تاریخ‌نگاری شعر معاصر فارسی، به نوقدماییون معروف هستند؛ شاعرانی چون فریدون توللی، نادر نادرپور و....

۱۳۳۰ صف شاعران نیمایی

قول معروفی هست که می‌گوید مهدی اخو
اولین و مهم‌ترین پیروان شعر نیمایی بود
کتاب شعرشان را سال ۱۳۳۰ منتشر کردند
۱۳۳۱ به بازار فرستاد. شاملو و سپهری از ه
اخوان و فرخزاد، در قالب‌های کهن سروده ش
مهم‌ترین مشخصه ظاهری این جداسازی، ک
«شعر سپید» در صورتی که بسیار پیشتر از ا
شعر بی‌وزن را تجربه کرده بودند. از این چ
شاگردان نیما یاد می‌شود. این در حالی اس
پذیرفته و تثبیت‌شده، تردیدهایی بورزند و
پیشنهادهای شعری نیما یوشیج را درک و
نیمایی، شاعرانی هم‌نسل این چهار نفر را به
و نصرت رحمانی نیز اشاره کنیم؛ دو شاعری ک

۱۳۳۲ ۱۳۳۵ فصل شکست

مدتی پیش از ک
محمد مصدق
نمادگرا گرایش
آنها را به شمار
معاصر فارسی
اخوان ثالث ا
است که سرح
عارض کرد. ازق
نیمایی اخوان ب
نیز، شاعر خراس
مهم‌ترین مداف
نیما در شعر به
دو کتاب «بدعت
لقای نیما یوش

هنر و ادبیات
قرنی که گذشت
این شماره: شعر

این ۳۰ نفر

بدیهی است که این فهرست، مطلقا نمی‌تواند ادعای جامعیت بکند و بگوید همه بضاعت شعر معاصر فارسی در قرن اخیر را مد نظر قرار داده است؛ نخست این‌که برگزیدن ۳۰ نفر با هر متر و معیاری از بین صدها شاعر در صدسال اخیر، بسیار دشوار می‌نماید و سپس این‌که برای چنین برگزیدنی، معیارهای یکدست و یکسانی را نیز نمی‌توان ملاک قرار داد. با این حال، ما در این انتخاب، بیشتر بر سبیلِ اهمیت شاعران بر اساس گستره نفوذ و تاثیرشان گام برداشته‌ایم. بی‌تردید به‌جای چند نفر از شاعرانی که در این فهرست از آنها سخن گفته‌ایم، از شاعرانی دیگر می‌توانستیم یاد کنیم و درباره‌شان بنویسیم اما در نهایت، کفه ترازو را بر میزان اهمیت و تاثیر ـ و نه لزوما کیفیت آثار ـ قرار دادیم. شعر معاصر فارسی، با تلاش همه شاعران راستین قوام گرفته است که جای بسیاری‌شان اینجا خالی است.

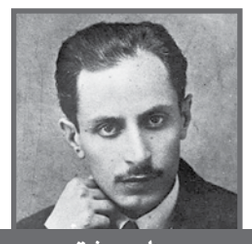

میرزاده عشقی

شاعری ستیزه‌گر که نماد گره زدن مضامین اجتماعی با شعر فارسی بود. میرزاده با سرودن شعرهایی با دغدغه‌های روز، زبان مردم زمانه خود بود. او بود که نخستین بار «افسانه» نیما را در روزنامه‌اش چاپ کرد.

پروین اعتصامی

او در کنار فروغ فرخزاد نماد شعر زنان در قرن اخیر است. هرقدر که فروغ را نماد شعر نو می‌دانیم، پروین شاعر سنت‌هاست. در شعر او بهره‌مندی از عناصر زبان و کشف مضامین بدیع در طبیعت و اشیا فراوان است.

محمدتقی بهار

هرچقدر نیما دغدغه نوگرایی داشت، بهار را بایست نماینده سنت‌گرایی در شعر فارسی معاصر دانست. بهار با پافشاری بر قوالب و ساخت‌های کهن شعر فارسی، نشان داد که یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت.

محمد فرخی یزدی

فرخی‌یزدی را نیز بایست در حیطه شاعران مردم دسته‌بندی کرد؛ شاعری که به علت روحیه روزنامه‌نگاری‌اش، دغدغه‌های اجتماعی در شعرش پررنگ‌تر از هر مساله دیگر بود تا آنجا که در زندان قصر به دستور رضاخان کشته شد.

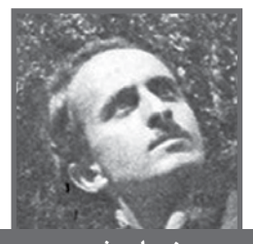

نیما یوشیج

پدر شعر نوی فارسی با خلق شعر نیمایی، شاید مهم‌ترین اتفاق شعر قرن اخیر باشد. نیما راهی را روی شعر فارسی گشود که تمامی جریان‌های شعری پس از او متاثر از آن بود.

فروغ فرخزاد

فروغ با چهارپاره آغاز کرد اما به‌تدریج به شعر نو روی آورد. انتشار مجموعه شعر «تولدی دیگر» توسط او سبب شد که شعر او توسط علاقه‌مندان ادبیات ستایش شود. او را باید نماد شعر زنان در قرن اخیر دانست.

احمد شاملو

رهاورد اصلی احمد شاملو در عصر حاضر شعر سپید بود. گونه‌ای از شعر نو که هنوز هم بهترین نمونه‌هایش از آن خود شاملوست. شاملو را همچنین باید از پیشگامان دکلمه شعر در ایران دانست.

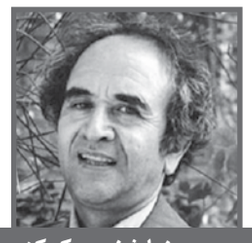

محمدرضا شفیعی کدکنی

اهمیت شفیعی کدکنی در دو مقوله مهم است: نخست در ارتقای شعر نیمایی و تزریق نگاه تازه در مضمون و فرم به این قالب و دوم در پژوهش‌های ادبی و نگارش مبانی شعر فارسی برای علاقه‌مندان آن.

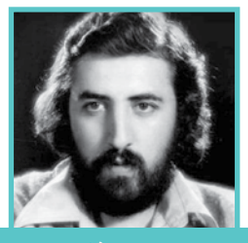

حسین منزوی

«سلطان غزل معاصر» لقبی است که طرفداران منزوی به او نسبت می‌دهند. شاعری که در دوره رواج شعر نو، نشان داد کماکان غزل عاشقانه می‌تواند حرف‌های تازه‌ای برای گفتن داشته‌باشد.

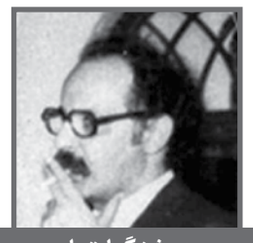

هوشنگ ابتهاج

شاعری که با غزل‌هایی حافظ‌گونه می‌شناسیم. ابتهاج چه در غزل و چه در شعر نو، با ذهن و زبان حافظ به بیان عقاید و افکار خود پرداخت و تا امروز نیز یکی از پاکیزه‌ترین نمونه‌های شعر غنایی در سبک عراقی است.

سیمین بهبهانی

«نیمای غزل» لقبی بود که یوسفعلی میرشکاک به بهبهانی نسبت داد. بهبهانی با سرایش اشعاری کلاسیک در وزن‌های کمتر شنیده‌شده و گاه ابداعی خود، نشان داد که در دوره شعر نو، کماکان می‌توان کلاسیک بود.

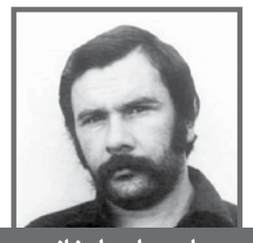

علی معلم دامغانی

معلم را باید احیاگر مثنوی در شعر معاصر دانست. او توانست با سرایش مثنوی‌هایی با زبان سخت و محکم و با مضامین بدیع، نام خود را در شعر معاصر تثبیت کند.

قیصر امین‌پور

یکی از اضلاع مثلث شعر انقلاب بود. قیصر توانست از تجربیات گذشتگانش در زمینه شعر کلاسیک و نو به‌درستی استفاده کند و این تجربیات را در خدمت شعر انقلاب بگیرد.

سیدحسن حسینی

یکی دیگر از وزنه‌های مهم شعر انقلاب بود. حسینی با روحیه ستیهنده‌ای که داشت در برخی قوالب نظیر مثنوی یا سپید، توانست وجهی دیگر از شعر انقلاب نسبت به قیصر را به نمایش بگذارد.